

باز اندیشی روایتی از چهل سالگی انقلاب، با رویکرد روحانیت حاکم و اصل «حقیقت شریعت محوری»

• حوزه: موضوع گفت و گو نقش حوزه علمیه در دهه پنجم انقلاب است، به طور کلی این افق را چگونه می بینید؟ یعنی اقتضائاتی که نهاد حوزه اعم از روحانیان و طلاب، چه ساختار و نهاد حوزوی در دهه پنجم انقلاب بایستی داشته باشد، و یا راهکار چیست؟ چه تهدیدهایی این نهاد را تهدید می کند، برای زیست مؤثر این نهاد در دهه پنجم از انقلاب ویژگی ها و اقتضائاتی باید داشته باشد که در دهه پنجاه بتواند یک حرکت بزرگی را انجام دهد و این در حالی است که به مرور خیلی از اقتضائات خودش را تغییر داده است، ناگفته نماند که این تغییرات یا به اجبار یا از روی عدم آگاهی بوده که الان در تلاشیم یک قدری از این آگاهی ها را قبل از آغاز دهه پنجاه و ارسیم که در این راستا بفرمایید نهاد حوزه برای نقش مؤثر و اقتضائات خودش چگونه می تواند باشد؟

دکتر فاضلی: چهل سالگی مفهوم، فرصت یا معنای نمادینی برای بازاندیشی و تأمل و انتقادی است، به این دلیل این فرصت تأملاتی است که ما در چهل سالگی هم به



نوعی بلوغ رسیده باشیم، یعنی استعاره‌ای که از چهل سالگی انسان اقتباس می‌شود. انسان‌ها در چهل سالگی به کمال جسمی، معنوی و روحی خودشان می‌رسند. فراز و نشیب‌های رشد، هیجان‌ها و از تثبیت و تحکیم آن وجود شخصیت و هویت فردی که این‌ها در چهل سالگی رخ می‌دهد. همین معنا برای چهل سالگی جامعه و پدیده‌های جمعی، استعاره‌ای مناسبی است برای این که فرض کنیم پدیده‌ها به دوران بلوغ و کمال معنوی و جسم خودشان و همین‌طور کمال روحی رسیده‌اند. از این‌رو، چهل سالگی می‌تواند فرصتی باشد برای این که آحاد تازه‌ای باشد، چهل سالگی برای ما آدم‌ها یعنی از ۵۶ تا شصت سالگی دوران خلاقیت و نوآوری و میوه‌دادن فکری و معنوی است. به همین معنا چهل سالگی برای پدیده‌هایی مثل دولت، حکومت‌ها و انقلاب‌ها می‌تواند استعاره‌ای باشد، چراکه انتظار می‌رود که خلاقیت‌ها و نهفتگی‌ها و توانایی‌ها خودشان را آشکار کند و آن امیدهایی که بذرشان را کاشته بود دوباره و ارسی و رفع

کاستی‌ها کند. از همین زاویه در باره چهل سالگی می‌توان اشاره کرد که امروز به هر دلیلی روحانیت هسته اصلی قدرت خودش را در اختیار دارد و روح این حکومت در قبضه نوع روحانیت صلاحی است. حوزه‌های علمیه دینی هم به

مثابه نهادی که روحانیت در آن پرورش پیدا می‌کند و به آن تعلق دارد طبیعتاً این جا اهمیت دارد و موضوع بحث قرار می‌گیرد. ما در چهل سالگی چگونه می‌توانیم بازاندیشی کنیم تا در این بازاندیشی فضایی برای ظهور و بروز خلاقیت‌ها امکان پذیر شود. اگر این فرض را بپذیریم که چهل سالگی آغاز و اوج قابلیت‌های وجود و خلاقیت است و اگر بپذیریم که چهل سالگی دورانی است که ما بعد از آن می‌توانیم به تجربه‌هایی که تاکنون نگاه کنیم و اگر این را بپذیریم که چهل سالگی سنی است که فرد به ثبات رسیده و تحمل و پذیرای مهد خودش است. با این فرض استعاره می‌رویم جلو که حکومت ما هم فرد چهل ساله است که این ویژگی را دارد و در این چهل سالگی جان و روحش هم روحانیت سالاری بود، یعنی در واقع اساس این انقلاب نیز همین روحانیت سالاری است. اولین بازاندیشی این که روحانیت در خودش تأمل کند که در بازاندیشی چهل سالگی چگونه انجام داده است و چگونه قدرت را تولید کرده است. سلطه را چگونه اعمال کرده

است. این مهم‌ترین بازاندیشی است که حوزه‌ها باید انجام دهند تا مشخص شود که در حوزه به چهل سالگی رسیده است یا خیر؟ به لحاظ تعلیقی از انقلاب و روحانیت سالار چهل سال می‌گذرد، اما آیا از لحاظ عقلی و بلوغ سیاسی و

همین معنا برای چهل سالگی جامعه و پدیده‌های جمعی، استعاره‌ای مناسبی است برای این که فرض کنیم پدیده‌ها به دوران بلوغ و کمال معنوی و جسم خودشان و همین‌طور کمال روحی رسیده‌اند.

کردیم یا خیر؟ شکل‌گیری انبوهی از حوادث به معنای این نیست که فرد و روحانیت در قدرت توانسته است تجربه‌ای را کسب کند، تجربه کردن به توانایی و قابلیت تفسیر، تحلیل و تأمل فرد در مواجهه با حوادث یا چیزها گفته می‌شود. فرد مجرب یا پخته کسی نیست که زیر بار خروارها حوادث گرفتار است، بلکه فرد مجرب و پخته کسی است که توانایی این را دارد حتی از یک یا چند حادثه کوچک، دانش، روایت و فهم‌های بزرگ استنباط کند. اکنون انقلاب و روحانیت در قدرت باید به این بیندیشند که وقتی چهل سال تقویمی گذشته چگونه انبوهی از حوادث را شکل دادند یا برای آن‌ها رخ داده است. حوادثی که همه بزرگ بودند، اما آیا از این حوادث بزرگ و روایت‌های بزرگی هم این‌ها ساختند یا نه؟ آیا از حوادث بزرگ مثل شکل‌گیری انقلاب و سرنگون کردن رژیم سیاسی، حوادث مواجهه با گروه‌های سیاسی متفاوت و دگراندیشی و رقیب، حوادث جنگ ایران و عراق و جنگ‌های منطقه‌ای حوادث

نمی‌دانم انقلاب به چهل سالگی دوران توسعه‌یافتگی و بلوغ رسیده است یا نرسیده، به عدد رسیده است و آیا روحانیت در قدرت و نهاد آن حوزه مانند فرد بالغ و متشخص و فهیم خلاق و یا اعتماد به نفس، منصف، عادل، اخلاقی و محبوب عمل می‌کند یا نه؟

اجتماعی آیا این حکومت به چهل سالگی رسیده یا نه؟ و روحانیت چهل ساله شد یا خیر؟ این را باید منتظر ماند و دید که در این سال‌های پیش‌رو روحانیت (که قدرت را در اختیار خودش دارند) چه مقدار اعتماد به نفس دارند، بازاندیشی می‌کنند و پذیرای نقدهاست و یا این که خودش را برای انجام تحولات و تغییرات بزرگ مهیا کرده است. در این راستا، مهارت‌ها و قابلیت‌های وجودی لازم را برای این که بتواند در دنیای امروز و فردا، دنیای سیاری شده است، پیچیده زندگی و اعمال قدرت کند.

باید منتظر بود و دید که آیا ما واقعاً حکومت و روحانیت سالار به چهل سالگی رسیده است یا نرسیده است یا هنوز در همان سه یا چهار سال اولش که هیجان‌های انقلابی‌گری، بی‌ثباتی در نظام سیاسی و در دوران تثبیت خودش است را فرض کند. واقعاً نمی‌دانم انقلاب به چهل سالگی دوران توسعه‌یافتگی و بلوغ رسیده است یا نرسیده، به عدد رسیده است و آیا روحانیت در قدرت و نهاد آن حوزه مانند فرد بالغ و متشخص و فهیم خلاق و یا اعتماد به نفس، منصف، عادل، اخلاقی و محبوب عمل می‌کند یا نه؟ این را باید در همین زمان که هستیم باید منتظر ماند و دید.

برداشتم این که اگر روحانیت حکومت سالار بخواهد نشان دهد که چهل سال را تجربه کرده، باید چند مؤلفه را در نظر بگیریم تا تشخیص دهیم که چهل سال را خوب تجربه

ناشی از تلاش روحانیت در قدرت برای تثبیت خودش در نظام سیاسی و جامعه، حوادث شکل دادن دولت و قوای مختلف قضایی و مجریه یا مقننه برای ایجاد سامان یا نظم در چهل سال گذشته، حوادث انبوهی که روحانیت در قدرت در مواجهه با فن آوری های عظیمی که در این جا و در جهان ظاهر شد، حوادث ناشی از تحولات عظیم اجتماعی در ایران، مثل تحول ساختاری در شیوه زندگی مردم از زندگی عشایری و روستایی به شهری و سپس به کلان شهری که هر کدام از این حوادث داستان های عظیمی در خودش می توانست داشته باشد. یا حوادث مواجهه با حوادث جهانی و جهانی شدن این که روحانیت در قدرت چقدر توانسته به نحو خلاقانه سازنده روایت هایی از این تجربه ها بیافریند، که این روایت ها هم به توسعه یا پیشرفت و تعالی جامعه کمک کرده باشد به گونه ای که ادعاهای گفتمانی روحانیت سالار نظیر عدالت، آزادی، اخلاق و از جمله شریعت را تحقق بخشد.



انتظار جامعه این است که صداهایی بشنود که صداهای رسمی قدرت که نشان بدهند روحانیت به بلوغ و کمال و به پختگی رسیده است و با اعتماد به نفس در برابر جامعه خودش را نقد می کند، صدای منتقدان را می شنود، از اعتماد به نفس کافی برخوردار است.



روایت هایی که جامعه در ایران و جامعه جهانی تا حدودی باور کرده باشند، روایت های باورپذیر چهل سالگی برای انقلاب و برای روحانیت در قدرت با این پرسش روبه روست که آیا روحانیت توانسته حداقل چهل روایت از چهل حادثه بزرگی که با آن در تقابل بوده را خلق کند که حداقل چهل درصد جامعه آن را باور کند یا خیر؟ از عدد چهل به عنوان سمبلیک استفاده می کنند تا از زبان واحدی کمک گرفته باشند. به نظرم دوام و بقای نظام سیاسی روحانیت سالار به این بستگی دارد که این نظام چقدر توانایی خلق روایت های سازنده، باورپذیر از مواجهه های خودش حوادث چهل سال قبل اش چقدر بتواند این ها را خلق کند. میزان موفقیت به همین ها بستگی دارد. گفتنی است که سیاست نیز همین روایت هایی است که حاکمان در طبقات حاکم ایجاد می کنند. این روایت ها فضای گفت و گوی جمعی را در جامعه شکل می دهند. نظم و سامان را خلق می کنند. قواعد احساس را در جامعه تعیین می کنند و در نهایت این که این روایت ها باید این توانایی را داشته باشند که امکان مشارکت مردم و گروه ها و افراد و نیروهای مختلف در جامعه را ممکن سازند. تا این جا که می بینیم روحانیت در قدرت روایت بزرگی بسازد که روایت سازنده، اخلاق، پیش رونده باشد من روایتی ندیدم. شاید اولین نکته مهم این بوده باشد که چهل سالگی را به مثابه فرصتی برای تغییر روایت ها بدانیم.

واژه فریبنده، گمراه کننده و عمدتاً
واژه فاقد ارزش دمکراتیک و ارزش
انسانی است، بدین دلیل روحانیت
از واژه مردم صحبت می‌کند نه از واژه
شهروندی، معنایش این‌که هنوز
روحانیت حاکم آماده نشده تا حقوق
شهروندان را اعطا کند.

گوش می‌دهد. احتمال می‌دهند که منتقدان
حقی دارند و سعی می‌کند با شنیدن صدای
مخالف و منتقد فرصت بدهد تا او هم در
آن روایتی که خلق کرده شرکت کند و این
مسائلی است که از صدا و سیما و از راویان
روحانیت حاکم روایات چهل سالگی انقلاب
کمتر شنیده می‌شود. کسانی که از آن جایگاه
برخوردار نیستند و خواهان روایت تازه‌اند
و جامعه نیز خواهان روایت تازه است، چه
گروه‌های فرودست اجتماعی، کارگران، زنان،
نوجوانان، کودکان و گروه‌هایی که به هر حال
ابژه‌های قدرت هستند. همه خواهان این
بودند که روایت تازه‌ای بشنوند. اما من تا
این جا بیش از این که روایت تازه بشنوم
لفاظی‌های ایدئولوژیک و توجیه‌گرانه‌ای
را می‌شنیدیم که ظاهر کلام همه این که
امیدوار باشید تغییر رخ می‌دهد. اما باطن که
کلام روایت همان روایت است. بدین معنا که
فقط با جابه‌جایی در کلمات و بازی با الفاظ
است. برای همین به نظر می‌رسد که اولین
و مهم‌ترین کاری که می‌توان در برابر حوزه
گفت، این که روحانیت در قدرت چهل سالگی

فرصتی برای این که روایت‌های موجود
بازاندیشی روایت‌های موجود دست‌کاری و
نقادی شوند. به نظر می‌رسد این صدایی که
از درون خود روحانیت حاکم بیرون می‌آید
نه صدای‌های بیرونی یا صداهای مقاومت،
عمدتاً صداهایی که می‌خواهند به جامعه
القا کنند که داستان قرار نیست تغییری
داشته باشد. قرار نیست داستان دیگری شروع
شود و با روایت دیگری زندگی کنیم، قرار
نیست روایت‌های گذشته بازاندیشی بنیادی
وقهرمانان قصه عوض شوند. قرار نیست
مکانه‌ها در قصه عوض و فرایندهای تولید
و توزیع و کاربست قدرت دست‌کاری شوند،
قرار نیست روحانیت حاکم به خودش و به
قصه‌هایی که خلق کرده برای موجه‌سازی و
تولید قدرت و کاربست آن دست‌کاری کند
و... این جدایی که من از دور می‌شنوم،
یعنی از ۳۹ بحث چهل سالگی شروع شد و
انتظار جامعه این است که صداهایی بشنود
که صداهای رسمی قدرت که نشان بدهند
روحانیت به بلوغ و کمال و به پختگی رسیده
است و با اعتماد به نفس در برابر جامعه
خودش را نقد می‌کند، صدای منتقدان را می
شنود، از اعتماد به نفس کافی برخوردار است.
آدم نابالغ به کسی می‌گویند که وقتی
نقدش می‌کنی عصبی می‌شود پرخاش
می‌کند و با صدای بلند صحبت می‌کند،
تهمت و توهین می‌کنند، رفتار خشونت‌بار
از خودش بروز می‌دهند.
آدم بالغ و کمال یافته برعکس با متانت

واژه مبهم و توده های بی شکل، توده های فاقد قدرت و فاقد دانایی هستند. واژه مردم واژه فریبنده، گمراه کننده و عمدتاً واژه فاقد ارزش دمکراتیک و ارزش انسانی است، بدین دلیل روحانیت از واژه مردم صحبت می کند نه از واژه شهروندی، معنایش این که هنوز روحانیت حاکم آماده نشده تا حقوق شهروندان را اعطا کند، حقوق در قانون اساسی آن ها را پذیرفت، حقوقی که مثل آزادی های اندیشیدن، بیان و آزادی های زندگی، حقوقی مثل حقوق اجتماعی، حق متفاوت بودن، حق فرهنگ ها، حق تنوعات را تضمین کند. برای همین تا زمانی که گفتمان روحانیت از مردم حرف می زند نه شهروندان، تا زمانی که تفکیک های موجود در جامعه را به رسمیت نمی شناسند تا زمانی که نمی تواند چیزی به نام واقعیت را به رسمیت بشناسد، هنوز روایتی که روحانیت حاکم از حاکمیت خودش درست کرده را به چالش نکشیده و نقادی نکرده است. به همین دلیل فکر می کنم که شاید ضروری ترین کاری که روحانیت حاکم در دهه پنجم انقلاب اسلامی بایستی انجام دهد بازاندیشی از روایتی که خود خلق کرده است، باشد.

• حوزه: دو نکته که بعضی از مخاطبان در این جا می خوانند و برای شان این اشکال پیش می آید که این روایت گاهی اوقات در محل دعوا و تضارب آرا قرار نگرفته و صرفاً یک عده ای روایت کردند و بقیه را ملزم به پذیرش آن نمودند. یک موقع می گوئیم

هنوز روایتی که روحانیت حاکم از حاکمیت خودش درست کرده را به چالش نکشیده و نقادی نکرده است. به همین دلیل فکر می کنم که شاید ضروری ترین کاری که روحانیت حاکم در دهه پنجم انقلاب اسلامی بایستی انجام دهد بازاندیشی از روایتی که خود خلق کرده است، باشد.

خودشان را ثابت کنند. و از بلوغ و پختگی و آمادگی کافی برخوردارند، ثابت کنند که می توانند صداهای منتقدان را بشنوند، می توانند شرایط امکان آزادی را فراهم کند به گونه ای که فرصت و تنوعات فرهنگی، اجتماعی در جامعه بروز و ظهور کند، روحانیت حاکم در صورتی می تواند نشان دهد که چهل سال تجربه کرده است نه چهل سال زیست تقویمی و چهل سال انباری از حوادث که زبان تازه ای برای گفت و گو ابداع کند با همان مفاهیمی که تا به حال در چهل سال اخیر با جامعه صحبت کردیم، زیرا با زبان شاه زادگی دیگر نمی توان با مردم صحبت کرد بلکه با زبان شهروندی بایستی حرف زد.

در چهل سال گذشته حاکمیت، روحانیت حاکم سعی نکرده زبان شهروندی خودش را ابداع کند، زبانی که مردم دیگر وجود ندارند و شهروندان هستند. همین که روحانیت نتوانسته از شهروندان صحبت کند و دائماً از مردم حرف می زند. این یکی از ناکامی های زبان روحانیت حاکم است، چرا که مردم

قوت آن روایت است و تصلب روایت ضعف آن است. در چهل سال گذشته روایت‌هایی که روحانیت خلق کرده روایت آب‌گونی و سیاسی نبوده و انعطاف نداشت این روایت در این هسته مرکزی خودش قابلیت‌های انعطاف کافی و آب‌گونگی را نداشت تا بتواند در مواجهه با تحولات فن‌آورانه و تحولات کلان‌شهرشدن، تحولات جمعیتی و تحولات جهانی طوری تغییر کند هم دوام و بقای نظام سیاسی را با هزینه پایین تولید قدرت ممکن کند و در نتیجه آینده حکومت را به صورت ارگانیک میسر سازد.

برداشتیم این است که در حال حاضر در جمهوری اسلامی، تولید قدرت پر هزینه است، بهره‌وری اش پایین است، منظور من از تولید قدرت این است که به هر حال نظام‌های سیاسی برای این که بتوانند نظم سیاسی را شکل دهند باید اشکالی را ایجاد کنند، اشکالی از روابط را تنظیم و کنترل ایجاد کنند، مشروعیت برای خودشان خلق کنند، توانایی این را پیدا کنند تا از طریق نوع روابط قدرت که شکل می‌دهند این روابط منجر به تولید قدرت شود. تولید قدرت یعنی تولید نظم، اتفاقی که افتاد در این چهل سال گذشته این بود که در جمهوری اسلامی نظام بروکراسی به عنوان ابزار اصلی حاکمیت به جای این که این نظام از لحاظ جغرافیایی و از لحاظ کمی گسترش پیدا کرد اما این نظام بروکراتیک از لحاظ این که بتواند فرصت دهد تا متخصصان، گروه‌های اجتماعی با

نه، این روایت حتماً باید تغییر می‌کرده و مطمئناً گام اول برداشته نشده است تا روایت‌ها حتی در محل تضارب آرای اندیشه و درگفت‌وگوهای قرار بگیرند سؤال این که آیا باید تغییر پیدا کند و تا تغییر نکند چگونه و به کجا برویم و تغییری که بایستی از خلال آن گفت‌وگوها باشد چگونه در می‌آید؟

دکتر فاضلی: حاکمیت سیاسی نوعی زیست‌روایی است. حکومت برای این که بتواند نوع نظم نمادین ایجاد کند تا زندگی سیاسی برای خودش و جامعه را ممکن سازد نظم‌روایی ایجاد می‌کند، روایت‌هایی از طریق رسانه‌ها، نظام حقوقی و زبان و تعاملات خودش به وجود می‌آورد، که این روایت باید متناسب با تحولات پویایی جامعه دائماً به روز باشد، به گونه‌ای که این روایت باید یکی نباشد و روایت‌های سیال باشد. روایتی که جمهوری اسلامی از خودش خلق کرده روایت جامد است. در دنیایی که عدم قطعیت و سیالیت در آن سیطره دارد آب‌گونگی روایت سیاسی،

قدرت جمهوری اسلامی وقتی می‌تواند شیوه با هزینه کم و بهره‌وری بالا باشد که قدرت به صورت موی‌رگی توزیع می‌شود. مثلاً قدرت‌های محلی، زبان‌ها، گروه‌ها و قومیت‌ها، دانشگاهیان و... این‌ها خودشان روابط را شکل دهند که قدرت تولید کنند و در نوعی نظم هژمونیک قدرت سامان پیدا کند.

اتفاقاتی در چهل سال اخیر رخ داده است که زیست اجتماعی، جهان زندگی، اشکال و سببی از اختلال ایجاد می‌کرد. در این راستا، چند ملاحظه ساده وجود دارد که کار زندگی روزمره را برای مردم دشوار کرد. به گونه‌ای که هر نوع تولید قدرت به طور موی‌رگی و همگانی مستلزم روایت سیاسی است که در آن حد اگر چه کم از انتخابات و آزادی برای فرد وجود داشته باشد، یعنی افراد در هر موقعیتی که هستند زن یا مرد یا کارمند یا بازاریار و شغل آزاد در حریم خصوصی خانه در زمینه فعالیتی که انجام می‌دهند نظیر پوشش، لباس و الگوی تعزیه یا تفریح و سرگرمی در تعاملات و سخن گفتن این داور یا احساس را پیدا کند که خود او دارد انتخاب می‌کند یعنی به نوعی عاملیت و آگاهی وجود دارد، اما روایتی که جمهوری اسلامی در چهل سال از خودش ایجاد کرد این بود که این انتخاب به رسمیت شناخته نمی‌شود. حاکمیت روایت سیاسی از خودش خلق کرد که براساس آن روایت تمام شهروندان و تمام

تفاوت‌های خودشان به شیوه اصیل در قدرت مشارکت کنند و خود گروه‌ها و افراد، بتوانند مولد قدرت باشند این کار بسیار ناچیز صورت گرفت.

معنای حرف این است که قدرت جمهوری اسلامی وقتی می‌تواند شیوه با هزینه کم و بهره‌وری بالا باشد که قدرت به صورت موی‌رگی توزیع می‌شد. مثلاً قدرت‌های محلی، زبان‌ها، گروه‌ها و قومیت‌ها، دانشگاهیان و...، این‌ها خودشان روابط را شکل دهند که قدرت تولید کنند و در نوعی نظم هژمونیک قدرت سامان پیدا کند. جمهوری اسلامی روایتی خلق کرده که بسیار محدودی امکان توزیع گروه‌ها در خلق قدرت را پیدا کردند. سازوکار و انسداد قدرت بسیار متمرکز بود. به هر حال این حکومت پشتیبان فرهنگی و تاریخی داشت حداقل از دوره صفویه به بعد و در واقع این حکومت بنیان‌های اسطوره‌ای و نمادین و در ذهنیت جمع جامعه جایگاه و پایگاه محکم داشت به همین دلیل پایگاه اسطوره‌اش می‌توانست از طریق ایجاد سازوکارهای مشارکتی و دموکراتیک‌تر امکان این را فراهم کند تا در جامعه به ویژه جامعه امروز، آن روایت سیاسی که از آن خلق می‌شود روایت دلپذیرتر، همگانی‌تر و قابل قبول‌تری باشد. و از نگاه من، به عنوان مردم نگار و انسان‌شناس فکر می‌کنم، حکومت را پیش از این که در پارلمان، انتخابات یا در خبرهای سیاسی دنبال کنیم حکومت را در روایت‌های روزمره زندگی مردم، زیست اجتماعی و جهان زندگی جست.

این روایتی که جمهوری اسلامی در چهل سال اخیر درست کرد و در زندگی روزمره مردم رواج پیدا کرد و کنش‌ها و عمل‌کردهای روزانه را شکل داده چند پیامد داشته و باعث شده که توزیع قدرت را زیاد کند. اولین سازوکارش این بود که ایجاد نوعی زیست دوگانه‌ای بر زندگی روزمره مردم است.

به زندگی تسری می‌داد. این روایت به دلیل این که تا حدودی امنیت روانی افراد را به هم می‌ریخت و ساختارهای روانی را سیاسی می‌کرد و میل و نیاز به حس انتخاب‌گری آزادی و برخورداری عاطفی از خود را محدود می‌ساخت عملاً هزینه شکل دادن قدرت را بسیار بالا بود.

این روایتی که جمهوری اسلامی در چهل سال اخیر درست کرد و در زندگی روزمره مردم رواج پیدا کرد و کنش‌ها و عمل‌کردهای روزانه را شکل داده چند پیامد داشته و باعث شده که توزیع قدرت را زیاد کند. اولین سازوکارش این بود که ایجاد نوعی زیست دوگانه‌ای بر زندگی روزمره مردم است. تعبیری که در کشورهای ایدئولوژیک شوروی و چین هم وجود داشته و هنوز هم است. در شوروی سابق می‌گفتند مردم شعاری داشتند که در خانه یک چیز و در خیابان چیز دیگر. این زیست دوگانه که در خانه خود آن طوری که واقعاً هستی باش اما در خیابان، در اداره، در سازمان، در زندگی اقتصادی و ... از نوعی عقلانیت ابزاری پیروی کند تا بتواند حداکثر منافع را داشته باشد، آن عقلانیت ابزاری سازگاری با قواعد سیاسی به منظور برخورداری از حقوق و مزایا است، نتیجه این می‌شد که آن فرد چون فقط سازگاری ظاهری می‌کند نه سازگاری باطنی، چون از لحاظ شناختی و عاطفی نمی‌تواند خود را بسیج کند و نمی‌توانست درست انجام بدهد، چون به آنچه که انجام می‌دهد اعتقاد و باور

عرصه‌ها، تنها در صورتی که اطاعت از روایت سیاسی داشته باشند شهروند برخوردار کامل از حقوق‌شان هستند. افراد در زندگی روزمره مهم‌ترین چیزی که نیاز دارند داشتن فضای انتخاب آزادانه نسبی است یا احساس آزادی حداقلی است. معنای احساس آزادی حداقلی این است که خود من لباسی که در تنم کردم انتخاب کردم. غذایی که می‌خورم انتخاب خودم است. حرف‌هایی که بیان می‌کنم حرف‌های خودم است.

به بیان دیگر، اگر من مجاز باشم جور دیگر انتخاب کنم باز همین را انتخاب می‌کردم. اگر حاکمیت این لباس، غذا، سخن و رفتار من را نپسندد به دلیل این که انتخاب من است مدارا می‌کند و احترام می‌گذارد. جمهوری اسلامی سازوکارهایی درست کرد در چهل سال گذشته که درونی‌ترین لایه‌های فردی را به حوزه عمومی می‌کشاند و آن را به چالش می‌کشد. برای مثال در گزینش‌ها در باره میزان اعتقادات و هم‌چنین پای‌بندی عملی به مناسک دینی از افراد سؤال می‌شد یا در تحقیقات محلی در باره زندگی خصوصی افراد سؤال می‌شد. از دیدگاه‌های سیاسی تا مسائل جنسی یا اخلاقی می‌پرسیدند. این روایتی بود که در جامعه به تدریج گسترش پیدا کرد.

می‌خواهم بگویم آن روایت جمهوری اسلامی روایتی بود که فضای خصوصی را پند می‌داد مداخله در لایه‌ای احساسی، عاطفی و شناختی را مجاز می‌داشت. امر سیاسی را با خوانشی حداکثری و پوشش همه‌جانبه

روی خودش می‌کشد. جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم اگر می‌خواهند چهل سالگی خودش را به معنای وجودی حساب کند باید به این روال‌ها و روندهایی که روایت سیاسی که خلق کرده و شکل داده بازاندیشی انتقادی کند و به این فکر کند که آیا در چهل سال بعد یا سال‌های آینده می‌خواهد کاری کند که روایتی برای قدرت و ابزار قدرت را ایجاد کرده بود را بازاندیشی کند یا نه؟ در روایت موجود دائماً از حقیقت صحبت شده جای خالی واقعیت آشکار است، روایتی است که روحانیت در چهل سال اخیر رواج داده و راوی آن بوده است، روایت حقیقت شریعت محور است چیزی که جامعه اکنون با آن روبه‌رو است این که واقعیت چه می‌شود. واقعیت یعنی آدم‌ها، گروه‌ها و نیروها و تجربه‌ها و بده بستانی که در شرایط اکنون در نتیجه تحولات جهانی در حوزه فن‌آوری‌ها شکل گرفته است. روایت حاکم روحانیت در چهل سال گذشته شکل داده کمترین استعداد را داشته که واقعیت و حقیقت به مثابه دو بال آن رژیم روایی خودش توسعه بدهد. رژیم روایتی که ما نقل کردیم دائماً بر حق بودن و حقانیت این روایت تأکید می‌کند در مقابل واقعیت‌های موجود خواهان این هستند که خوب، شما حق و این روایت حقیقت. در اصل با این واقعیت چه کار باید کرد. مثلاً یکی از واقعیت‌های خیلی آشکار این است که در حال حاضر که برخی می‌گویند سیزده میلیون پسر و دختر مجرد داریم با بحران

واقعی ندارد در نتیجه آن کارها را به نحو اصیل انجام نمی‌دهد، یعنی به نحو مولد آن کارها را با حداکثر هزینه انجام می‌دهد چه در ایران بروکراسی باشد و چه بروکراسی نباشد با تمام تلاش حداقل امکانات را از جامعه، از طبیعت و از حکومت به دست بیاورد و حداقل خدمات را ارائه کند و این را هم بهای زیست دوگانه خودش می‌داند. می‌گوید: وقتی من خودم نیستم پس این سامان سیاسی باید هزینه خود نبودن من شهروند را از زندگی

هر روز تنش‌هایی در حوزه ورزش، در حوزه پست‌های اداری و سیاسی و مشارکت زنان در فضای شهری و ... مطرح است. روحانیت حاکم در قدرت چه روایتی از زنان و زنانگی و جنسیت می‌خواهد یاد کند که در آن واقعیتی که زنان امروز با آن روبه‌رو هستند، یعنی واقعیت صدای زنانه را پاسخ بدهد.

روزمره را پرداخت کند، برابند چنین سیستمی از یک طرف فرسودگی روحی و روانی و عاطفی شهروندان است، شهروندان در نتیجه زیست دوگانه از درون عصبی‌تر، پرخاش‌گرا تر و دست‌خوش بیماری‌های عاطفی و روانی و اخلاقی می‌شوند.

از دیگر سو، جامعه فرسوده‌تر می‌شود چون هنجارها، قوانین و عرف‌ها و سامانه اجتماعی به نحو اصیل مراعات نمی‌شود. جامعه نقاب

حقوق شهروندی و ... می‌باشد. این‌ها همه تهاجم فرهنگی یا فمینیستی است. فارغ از این‌که علت‌هایش چیست، بیشتر خواهد شد. روایت حقیقت شریعت محور توانایی این‌که بتواند از مقوله زنان، جنسیت، ازدواج و قومیت نتوانسته روایتی را منعکس کند، روایت‌ها باید منعطف، آب‌گون و خلاق باشد. صدایی که دائماً زاینده و بارور شوند.

مسئله دیگر در مورد عدالت و آزادی است، چراکه حکومت کردن در قرن بیست و یکم یا حکومتی نخواهد بود یا اگر باشد نمی‌تواند بدون آزادی و عدالت باشد. همه روایت‌های سیاسی برای خلق قدرت و تداوم آن مستلزم بیان‌های عملی و عینی آشکار از نحوه تأمین و تحقق عدالت و آزادی است و این‌ها به هم پیوسته هستند. در چهل سال گذشته صحنه جامعه ما در حوزه آزادی‌های مدنی هم آزادی بیان و هم آزادی اندیشه‌اند، هر سه تنش‌هایی را تجربه کردند. جامعه ایران با توجه به این‌که حداقل در پنجاه سال دوره پهلوی از آزادی مدنی برخوردار بوده نوعی خاطره آزادی را دارد. نسل‌های پیش از انقلاب که در فضاهای آزادی‌های مدنی زندگی کردند و هم‌چنین فیلم‌ها، عکس‌ها، و موسیقی‌هایی که روایت آزادی‌های مدنی دوران پیش از انقلاب بودند توسط رسانه‌ها و یا افراد به‌طور گسترده‌ای در دسترس نسل‌های جدید هم قرار گرفته، نسل‌هایی که بعد از انقلاب متولد شدند. این خاطره آزادی مدنی به صورت نوعی نیروی فعال در

مضیقه ازدواج روبه‌رو هستند، نوعی تغییر در ارزش‌های اجتماعی، تغییر در تعادل جنسیتی و تغییرات ساختاری دیگر، بحران مضیقه ازدواج را ایجاد می‌کند. روایت حقیقت شریعت محور هنوز برای این سیزده میلیون دختر و پسر مجرد مضیقه ازدواج چیزی جز برای گفتن ندارد بعد می‌تواند بگوید حلال و حرام خدا این‌هاست و باید حدود رعایت شود.

• **حوزه:** حقیقت شریعت محوری که یک بازخوانی حداقلی از آن می‌شود و انسان با همین سیزده میلیون اگر بحث ازدواج موقت را به این‌گونه روایت نمی‌کردیم به مراتب این مشکلات حل بشود، بازخوانی فهم روایت بوده است.

دکتر فاضلی: روایت خلق شده درباره زنان و زنان در حکومت روحانیت سالار چگونه روایت می‌شوند و نوع جنسیت، زنانگی، حقوق زنان و مشارکت زنان، جایگاه زنان در جامعه جدید در این روایت حقیقت شریعت محور کجا قرار می‌گیرد. هر روز تنش‌هایی در حوزه ورزش، در حوزه پست‌های اداری و سیاسی و مشارکت زنان در فضای شهری و ... مطرح است. روحانیت حاکم در قدرت چه روایتی از زنان و زنانگی و جنسیت می‌خواهد یاد کند که در آن واقعیتی که زنان امروز با آن روبه‌رو هستند، یعنی واقعیت صدای زنانه را پاسخ بدهد. کاری که تا حالا شده این‌که دائماً گفته شده که این صدا، صدای زنانه‌ای که خواهان مشارکت بیشتر برخورداری از

مولدان فرهنگ دانشگاهیان نیز دغدغه آزادی بیان و آزادی اندیشیدن را پیدا کردند. در چهل سال گذشته ما توانایی شکل دادن روایت‌های حزبی اصیل را به شکل خیلی کم‌رنگی را داشتیم، درست است که دو جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب شکل گرفتند، اما این دو جریان نتوانستند سازوکار نهادی حزبی گسترده‌ای به وجود آورند. در روایت رسمی حاکمیتی گفته می‌شود ساختارهای اجتماعی آمادگی رقابت را دارند، حتی اگر چنین باشند، چرا حکومت به جامعه کمک



روایت حقیقت شریعت محور در چهل سال گذشته به اشکال مختلفی هم مسئله آزادی و نیز عدالت را بحرانی و تشدید کرده است و جامعه ایران از مشروطیت با مسئله آزادی و عدالت درگیر بوده. در این چهل سال، مردم در زندگی روزمره خودشان به تدریج روایت مقاومتی را شکل دادند که در آن آزادی‌های مدنی و عدالت شکل گرفت و گسترش پیدا کرد.



نکرد تا ساختار حزبی به وجود آید. روایت حقیقت شریعت محور از یک طرف در گفت و گوی با واقعیت نتوانست به روایت‌سازی‌ها، نوزایی‌ها و خلاقیت‌های جدید در روایت‌های خودش برسد، به نحوی که حقیقت و روایت و واقعیت بتواند ترکیب را ایجاد کند و تعارض و تنش بین رژیم حقیقت و رژیم واقعیت باعث شد که هزینه تولید

جامعه ما در چهل سال گذشته عمل کرده در زندگی روزمره مردم در نقل و قول‌های شان این نکته که در دوران پیش از انقلاب مردم از آزادی‌های مدنی بیشتر برخوردار بودند به گوش می‌رسد و گفته می‌شود از آن جایی که مسئله آزادی‌های مدنی دغدغه جامعه هم شده نوعی بزرگ‌نمایی حتی از آزادی مدنی گذشته هم می‌شود. نتیجه این که کام مردم در زندگی روزمره‌شان تلخ‌تر می‌شود احساس می‌کنند از آزادی مدنی حداقلی محروم هستند. آزادی مدنی یعنی چه؟ یعنی این که دانشجویان در کلاس‌های درس وقتی تفکیک نمی‌شوند در استخدام و در اعطای امتیازها و برخورداری از حقوق شهروندان در اشکال مختلفی با اشکال گوناگون طردها و طردهای اجتماعی و تبعیض‌ها روبه‌رو می‌شوند اولین احساسی که به آن‌ها دست می‌دهد این است که اول: احساس اجحاف است؛ دوم: احساس سلب و محدودیت در آزادی مدنی است.

روایت حقیقت شریعت محور در چهل سال گذشته به اشکال مختلفی هم مسئله آزادی و نیز عدالت را بحرانی و تشدید کرده است و جامعه ایران از مشروطیت با مسئله آزادی و عدالت درگیر بوده. در این چهل سال، مردم در زندگی روزمره خودشان به تدریج روایت مقاومتی را شکل دادند که در آن آزادی‌های مدنی و عدالت شکل گرفت و گسترش پیدا کرد. در کنار گروه‌های عادی در زندگی روزمره‌شان، گروه‌های نخبه هنرمندان و

است که این انسان میل به خود بیان‌گری آفرینش‌گری، مقلد بودن و خود بودن را بیش از گذشته بر تاریخ دارد و این امیال همیشه بوده، اما امروزه بیشتر از هر روز دیگر است به این که انسان امروز می‌خواهد خودش را خلق کند، خلق خود، خودش کوفایی پروژه فردی هر انسان قرن بیست و یکم است.

روایت حقیقت شریعت مدار چهل سال اخیر برای این خلق خود جایی ایجاد نکرده است و این که ارزش‌های اجتماعی باید به گونه‌ای باشند که میدان برای فردیت را در نظر بگیرد. نوعی روایت بنیادگرایانه از ارزش‌های جماعت‌گرانه مثل خانواده‌گرایی دین‌گرایی و سنت‌گرایی، نوع روایتی که هر نوع فردیت را مشروعیت‌زدایی بکند منجر به تقابل میان اصل کرامت انسان و اصل الهیات که خدامحوری می‌شود. روایت حقیقت شریعت محور چهل سال اخیر به سویی حرکت می‌کند که گویی میدان بازی را به تضاد خدا و خود... در این شرایط که خود نمی‌تواند خلاقیت‌های خودش را بروز دهد و اتفاقی که می‌افتد تنش بین خدا و خود است و در این تنش بنیان‌های دینی در درون زندگی اجتماعی دچار بحران می‌شود. دین با لایه‌های عاطفی جامعه بیشتر از لایه‌های شناختی در ارتباط است. ساخت احساسات باید درگیر مفهوم خدا باشد. در جامعه‌ای که بین خدا و خود تنش شکل گیرد طبیعتاً بازنده خداست. چون لایه‌ای احساسی خود را نمی‌شود کنترل و مدیریت کرد. به تدریج این

قدرت در نظام سیاسی بالا رود. روحانیت حاکم و حوزه‌های علمیه حاکم کاری که می‌توانستند و باید می‌کردند این است که روایتی را خلق کنند، روایتی که مقداری عدم قطعیت، مقداری سیالیت و انعطاف واقعی و اصیل را به طوری که حقیقت واقعیت بتواند با هم گفت و گو کنند. مسئله‌های آزادی، عدالت و خلاقیت سه مسئله بنیادی در جامعه ما بودند. عدالت به معنای این که گروه‌های مختلفی احساس اجحاف نکنند.

●
روایتی که روحانیت به آن داده امروزو آینده باید روایتی باشد برای خلاقیت خود و خودش کوفایی خود، به گونه‌ای که برای فردیت، کرامت و حرمت خود جایی در نظر بگیرد.
با صرف گفتن این که حقیقت شریعت محور چون حقیقت است، پس باید تبعیت شود ما فقط هزینه‌های زیادی را در تولید قدرت ایجاد می‌کنیم و خداوند را در این جا قربانی این سیاست می‌کنیم.

●
آزادی برای افراد عادی به معنای آزادی‌های مدنی است. به معنای افراد نخبگان آزادی اندیشیدن و آزادی بیان باشد. برای گروه‌های سیاسی آزادی بیان، برای گروه‌های فکری، هنری آزادی اندیشیدن و خلاقیت باشد. نکته‌ای که ما در دنیای جدید روبه‌رو هستیم این که انسان امروز با انسان صدسال و دویست سال پیش از این حیث متفاوت

لایه عاطفی که پشت خود هست نوعی تنش مدام با خدا را پیدا می کند در شرایطی که خدا در قالب قدرت سیاسی خودش را به جامعه معرفی می کند اگر این قدرت سیاسی نماینده خوبی برای خداوند نباشد موجب تنش خود با خدا می شود و این تنش چیزی است که روحانیت بایستی به آن فکر کند. روایتی که روحانیت به آن داده امروز و آینده باید روایتی باشد برای خلاقیت خود و خودشکوفایی خود، به گونه ای که برای فردیت، کرامت و حرمت خود جایی در نظر بگیرد.

با صرف گفتن این که حقیقت شریعت محور چون حقیقت است، پس باید تبعیت شود ما فقط هزینه های زیادی را در تولید قدرت ایجاد می کنیم و خداوند را در این جا قربانی این سیاست می کنیم. از این رو، چه کاری باید در آینده صورت گیرد تا روحانیت و حوزه ها در بنیادهای روایی بازاندیشی کنند و بنیادها فقط از لحاظ محتوا نیست.

هر روایتی زبان، لحن، مفاهیم و گرامری دارد و هم چنین فرم زیبایی شناسانه ای دارد و روایت حقیقت شریعت محور از تمام این اجزایش بازاندیشی دارد. فرم زیبایی شناختی روایت خلق شده فرم عبوس و حقوقی است. لایه های حسی و عاطفی زندگی در این روایت کم رنگ است این فرم زیبایی شناسی فرم به رنگ سیاه با موسیقی بسیار تلخ و گزنده است. واژگانی که در این روایت می باشد واژگان انعطاف پذیری نامأنوس و نیستند. همان طوری که اشاره کردم زبان شهریار

نه زبان شهروندی جامعه به زبان شهروندی نیاز دارد. از زمان شهروندی افراد با مدیران و حاکمان خودشان به صورت برابر سخن می گویند، درست است که در روایت حقیقت شریعت محور دائماً از واژه هایی مانند حکومت خادم است و... اما در واقعیت این زبان دارد نظم سلسله مراتبی را ایجاد می کند که خودی و غیر خودی و اشکال گوناگون و دسته بندی ها و مفهوم سازی هایی صورت می گیرد که گروه های نابرخوردار مشروعیت زدایی شده و پرت می شوند طوری که هر روز آشکارتر موقعیت طردشدگی خودشان را تجربه می کنند، به جای این که شمول بیشتری پیدا کند طرد بیشتری پیدا می کنند. این روایت دائماً به لحاظ زمان ماضی و گذشته است، یعنی این که انسان ها اکنون شان از برخوردارهای شان، حقوق شان چگونه بایستی باشند. در این روایت موجود ما دائماً از نوستالوژی صدر اسلام، عدالت امام علی علیه السلام از روایت گذشته ای صحبت می کنیم در آن جا حقیقت و واقعیت با هم گره خوردند،

بزرگ ترین چالش ساختاری در روایت حقیقت شریعت محور ما این است که این روایت به شدت نظامی است. در حالی که در نام گذاری خیابان ها در وجوه نمادین اش قهرمانان عمدتاً نظامی اند یا قهرمانان سیاسی که از درون روحانیت حاکم بیرون آمدند و این چیزی است که روحانیت حاکم قهرمانان مدنی ندارد.

مدنی ندارد. فرق قهرمانان مدنی در روایت رسمی از بزرگ‌ترین چالش‌های فرهنگی روایت سیاسی جمهوری اسلامی است. در نظام‌های توسعه یافته امروزی جهان، روایت‌ها به گونه‌ای شکل می‌گیرند که قهرمانان این روایت‌ها عمدتاً قهرمانان مدنی هستند، این که ورزشکاران، هنرپیشه‌ها، بازیگران، استادان دانشگاه و حتی مخالفان حکومت‌ها. ما وقتی به ایالت متحده فکر می‌کنیم در این ایالت نامچامسکی و ادوارد سعید به همان اندازه رئیس‌جمهور آمریکا نقش قهرمان در دنیا داشته و منتقد سرشناس نظام سیاسی آمریکایی نیز دارد.

مسئله اصلی این است که روایت حقیقت شریعت‌محور باید روایت آسانی می‌بود که میدان برای گسترش فضاها و نهادهای مدنی را باز می‌کرد تا از درون آن قهرمانان و قصه‌های قهرمانی مدنی ظاهر می‌شد.

• **حوزه:** یعنی اشکال را کلان می‌دانید؟

دکتر فاضلی: قصه‌های مدنی در جمهوری اسلامی کم‌اند. قصه‌ها عموماً قصه‌های حاکمیتی و رسمی هستند، حتی قصه‌های مدنی موجود هم دائماً حاکمیت به آن‌ها رنگ و بوی سیاسی می‌زند و از این طریق رنگ و لعاب مدنی را کم می‌کند و جامعه برای حیات پرنشاط خود علاوه بر سیاست نیازمند مدنیت است، مدنیت یعنی فضایی که آدم‌ها احساس کنند براساس ظاهر میل و سلیقه خودشان داستان را ابداع کردند، نیروهایی یا روایت‌های سیاسی که این گروه را وادار به آن

اما اکنون در این روایت دائماً به شکل‌های مختلفی سرکوب می‌شود. بنابراین زمان این روایت و زبان آن نیاز به بازاندیشی برمی‌گردد. • **حوزه:** این روایت‌ها در تقابل با هم دیگر چگونه است، در روایت‌ها آن قهرمانی که دارد خلق می‌کند باورپذیر باشد و جامعه با آن ارتباط گیرد و بپذیرد. ما یک روایتی در بخشی از روایت مقاومت ما اسطوره‌ای مثل قاسم سلیمانی را خلق می‌کند و این روایت را بخش زیادی از جامعه شخص ایشان را به عنوان یک روایتی که از این مقاومتی که خلق شده می‌پذیرد. چه اتفاقی در این روایت می‌افتد که در آن روایت‌ها نمی‌افتد که این باورپذیر می‌شود. این چیزی که من برداشت کردم در جامعه کنونی در خیلی از جاهای دیگر در بعد دینی، سیاسی و در روایت تنوع قومی این اتفاق نمی‌افتد.

دکتر فاضلی: روایت‌ها باید قهرمان زنده و باورپذیر داشته باشند. قهرمانان ما، قهرمانان نظامی‌اند؛ فرماندهان سپاه و شهدا که در جنگ شهید شدند، یا قهرمانانی که از دانشگاه و ... ما تنوع قهرمانانه نداریم، قهرمانان بزرگی که از درون حیات مدنی آمده باشند. بزرگ‌ترین چالش ساختاری در روایت حقیقت شریعت‌محور ما این است که این روایت به شدت نظامی است. در حالی که در نام‌گذاری خیابان‌ها در وجوه نمادین‌اش قهرمانان‌ش عمدتاً نظامی‌اند یا قهرمانان سیاسی که از درون روحانیت حاکم بیرون آمدند و این چیزی است که روحانیت حاکم قهرمانان

عملاً اصل خدایی اقتصاد سیاسی و فرهنگی جامعه را نپذیرفت. برای مثال در دانشگاهها با تأسیس دفتر نهاد رهبری، بسیج دانشگاهی، حراست و نهادهای امنیتی و... هم چنین ایجاد سازوکارهایی مثل شورای انقلاب فرهنگی و شورای اسلامی و نهاد حاکمیت دیگر عملاً قواعد بازی در میدان دانشگاه را حکومت تعیین می‌کند. جایی برای این که استادان، علم، رشته‌های تحصیلی و دانشجویان در شکل دادن به قواعد دانشگاه

گروه نکرد، مشکلی که آب‌سان نبودن روایت شریعت‌مدار ایجاد کرده این است که فضای گفت‌وگوی جمعی را طوری سامان ندادند تا روایت‌های مدنی در کنار روایت‌های سیاسی توسعه یابند.

حوزه: این آب‌سانی ویژگی روایت‌های حوزه فرهنگی و اجتماعی است یا ویژگی همه روایت‌هاست. یعنی روی روایت عرصه سیاسی در روایت عرصه نظامی و اقتصادی آن جا خواسته باشیم قهرمان بسازیم، آب‌سان آن جا هم هست یا آن جا هم به ذات فرهنگی اجتماعی است؟

دکتر فاضلی: چون جمهوری اسلامی از اول توسعه خودش چیزی را به نام حوزه اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت شناخت. جمهوری اسلامی با این روایت حقیقت شریعت‌مدار روایتی بود که تفکیک‌پذیری نهادی که از بنیادهای شکل‌گیری جمهوری اسلامی است به رسمیت شناخت. به این معنا که از ابتدا تلاش کرد تا به عنوان نوعی انقلاب غیرمدرن یا ضد مدرن این تفکیک‌پذیری نهادی که شکل داده را به هم بریزد، در نتیجه صورت بندی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در عوض ادغام کرد. جمهوری اسلامی از نظر فرم‌پذیری تفکیک‌قوا شد، اما به لحاظ محتوا تفکیک‌های نهادی را نپذیرفت به این معنا که لحاظ فرم تفکیک‌قوا را پذیرفته که به شرط این که سیاست تعیین کنند، اقتصاد و فرهنگ و جامعه باشد، این تفکیک را قبول کرد. این که زندگی اجتماعی

● جمهوری اسلامی اگر می‌خواهد چهل سالگی خود را اثبات کند و یا نشان بدهد باید به زبان، مفاهیم، دستور زبان یا گرامر زیبایی‌شناسی و محتوای روایتی که در این چهل سال شکل گرفته یا شکل داده به نحو انتقادی بیندیشد، از طریق این بازاندیشی این امکان را برای خودش و جامعه ایجاد کند تا شکل‌گیری روایت تازه که منعطف‌تر و سیال‌تر هستند ممکن و امکان‌پذیر شود.

● داشتن باشند. نتیجه این می‌شود که دانشگاه حداقل استقلال نهادی را ندارد، همین مسئله در مورد اقتصاد، ورزش، قوه قضائیه و جاهای دیگر نیز است، پیامد این امر این می‌شود که می‌گوییم آب‌سان، استعاره است، انعطاف و سیالیت و قابلیت این که بتواند اجازه بدهد تا نهادها و عرصه‌های مختلف تا حدودی از قواعد و منطق اقتضای وجودی خودشان

منعطف تر و سیال تر هستند ممکن و امکان پذیر شود. در روایت‌های جدید اگر امکان‌ش فراهم باشد طبیعتاً باید بین حقیقت و واقعیت سیاسی بین عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بین فضای مدنیت و سیاست و بین تمام وجوهی که تاکنون به صورت وجوه تقابلی عمل می‌کردند از منولوگ به دیالوگ برویم و از تک‌گویی به گفت‌وگو برسیم، به چند صدایی برسیم و روایت‌های جدید باید روایت‌هایی باشند که هزینه‌های تولید قدرت را کاهش دهند، به طوری که جامعه از پس خلق تولید قدرت برآید. در حال حاضر تولید قدرت این قدر پرهزینه است که نه فقط برای سیاست سنگین است برای جامعه و محیط زیست هم سنگین است. باید به دنبال روایت‌های تازه‌ای باشیم و در این روایت‌های تازه روایت‌ها در صورتی اصیل‌اند که ارگانیک و کارکردی باشند، یعنی جامعه آن‌ها را بپذیرد و باور کند و آن‌ها را واقعی بداند که در این روایت‌ها می‌تواند کنش‌گری داشته باشد. در روایت‌های حقیقت شریعت‌مدار کنونی میدان کنش‌گری آزادانه انتخابی و مشارکت‌های اصیل برای سوژه‌های افراد خیلی کم است، افراد در روایت‌های موجود فقط از رخنه‌ها ناشی از ضعف و سستی است استفاده می‌کند تا این که بخواهند خود سیستم به نحو مشروعی میدان را برای کنش‌گری باز کرده باشد.

پی‌نوشت:

* استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تبعیت کنند.

• حوزه: یعنی در آن عرصه نظامی آن منطق و ذات بازی‌های نظامی رعایت می‌شود تا قهرمانی خلق می‌شود ولی در عرصه فرهنگی و اجتماعی منطق این ذات حوزه فرهنگی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

دکترفاضلی: حوزه نظامی مطلقاً در انقیاد سیاسی و نظامی است. در نتیجه مطابق خودش جلو می‌رود، ساخته می‌شود و قهرمان هم دارد. اما در دانشگاه در زندگی مدنی، اجتماعی و فرهنگی آن جایی که قهرمانی هم به وجود می‌آید به دلیل این که این‌ها تا حدودی هویت مقام دارند قهرمان‌ها تعارض و تنش پیدا می‌کنند، در نتیجه سلبیریتی‌ها می‌شوند شکل سیاسی حکومت، قهرمانان حوزه و حتی قهرمان دانشگاهی، استاد دانشگاهی که توانمند است و از مقبولیت و مشروعیت علمی بالایی برخوردار است به نوعی غالباً چالش اندیشه دارد و به نوعی تنش با نظام سیاسی است.

جمهوری اسلامی اگر می‌خواهد چهل سالگی خود را اثبات کند و یا نشان بدهد باید به زبان، مفاهیم، دستور زبان یا گرامر و زیبایی‌شناسی و محتوای روایتی که در این چهل سال شکل گرفته یا شکل داده به نحو انتقادی بیندیشد، از طریق این بازاندیشی این امکان را برای خودش و جامعه ایجاد کند تا شکل‌گیری روایت تازه که